

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آرش جاوید
۲۳ فیروزی ۲۰۱۶

مبارزه طبقاتی یا سازش میان طبقات کمونیسم یا فرمیسم

ما همواره بر این نکته تأکید کرده ایم که جنبش خود به خودی طبقه کارگر را باید در پرتو سیاست انقلابی – کمونیستی با ترویج و اشاعه سوسیالیسم علمی و ترویج و اشاعه برنامه کارگران کمونیست در این جنبش، از اسارت ایدئولوژی بورژوازی رهانید. مناسب ترین ابزار جهت پیشبرد مبارزه در راه درخواستهای جزئی و پیوند این مبارزات با مبارزه در راه رهائی و سوسیالیسم، ایجاد سازمانی متشکل تحت هدایت و رهبری پیشاهنگان مبارزه طبقاتی کارگران یعنی کارگران کمونیست است. این مسأله نه تنها به پیشبرد متحدانه و متشکل مبارزات روزمره کارگران یاری می رساند و نه تنها رهبران جنبش کارگری را از فساد فرمیسم به دور می دارد، بلکه امکان اشاعه بیش از پیش. تبلیغات سیاسی را در توده های هرچه بیشتری فراهم می آورد و در همان حال به لحاظ مبارزاتی، رهبران جنبش کارگری را از تیر رس پولیس سیاسی دور نگاه می دارد. بر این اساس مناسب ترین ارتباط را میان رهبران و توده های این سازمان ها برقرار می سازد. سازمان های کارگری که در پرتو سیاست انقلابی باشند مناسب ترین سازمان توده ئی جهت پیوند جنبش کمونیستی و جنبش خود به خودی هستند.

آنچه در بالا گفته شد بخشی از حقیقت است؛ باید در مباحث خود پیش از هر چیز نشان داد که وظیفه اساسی کارگران کمونیست در قبال جنبش کارگری چیست؟

طبقه کارگر پیش و بیش از هر چیز وظیفه و رسالتی تاریخی - جهانی به عهده دارد. رسالتی که بیانگر منافع واقعی و انقلابی طبقه کارگر و کلیه توده های زحمتکش است. پرولتاریا برای تحقق این رسالت باید به مبارزه ای همه جانبه دست یازد و در شرایط ما دستیابی به این هدف تنها و تنها زمانی قابل تصور است که پیوند جنبش کارگری و سوسیالیسم علمی مادیت خود را در حزب انقلابی طبقه کارگر جلوه گر سازد.

جدائی سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری از یک دیگر همواره مورد دفاع بورژوازی و اپورتونیست ها بوده است. آنان سعی بسیار دارند که میان جنبش خود به خودی و جنبش کمونیستی جدائی ایجاد کنند. تمایل و هدف بورژوازی از جدائی سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری را فرمیسم ها همواره تحت عناوین و شعارهای گوناگون مورد تبلیغ و ترویج قرار می دهند. بورژوازی جدا کردن سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری را با هدف تبدیل جنبش کارگری به

دنبالچه جنبش بورژوازی دنبال می کند و حتی در صورت نیاز در این راه به افکار و اعمال خود رنگ و لعاب انقلابی می زند. حال آن که کمونیست ها با تلاش و جدیت تمام در جهت برپایی حزبی انقلابی با فعالیت مستمر به کار ترویج و اشاعه سوسیالیسم علمی در جنبش خود به خودی و هدایت این جنبش در پرتو سیاستی انقلابی همت می گمارند و نه تنها برای رهبری مبارزات طبقه کارگر در راه خواست های فوری و یا دعوت سازمان های کارگری به سیاستی انقلابی مبارزه می نمایند، بلکه در جنبش کارگری به افشای مبلغان جدائی سوسیالیسم علمی از جنبش کارگری می پردازند. آنان همواره از منافع آتی جنبش کارگری دفاع می کنند، بی آن که از منافع و خواست های آنی غفلت ورزند اما منافع و اهداف آتی را فدای منافع و خواست های آنی نمی کنند. کمونیست ها در عین شرکت و آن هم شرکتی فعال و مؤثر در مبارزات روزمره طبقه کارگر و نبرد با خادمان سرمایه داری، در زمینه مبارزات کارگری همواره نماینده و پیشگام مبارزات انقلابی پرولتاریا هستند و سعی در سازماندهی جنبش کارگری برای مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی دارند. بدین دلیل است که یکی از اساسی ترین وظایف ما کمک به رشد سیاسی و سازماندهی سیاسی طبقه کارگر و ترویج و اشاعه سوسیالیسم علمی در جنبش کارگری و پیوند سوسیالیسم علمی با این جنبش است. تنها در سایه پیشبرد این وظیفه است که کارگران کمونیست تلفیقی اصولی از مبارزات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر به وجود می آورند. آنان ضمن متشکل ساختن کارگران آگاه در سازمان های کمونیستی اقدام به ایجاد مناسب ترین تشکل توده ئی کارگری جهت مبارزه متحده در جنبش کارگری می کنند. آنان به کارگران کمک می کنند که با برپایی اتحادیه های طبقاتی انقلابی - مانند سندیکاهائی که باید کوشش شود که رهبری آنها با کارگران انقلابی باشد - از تبدیل شدن جنبش کارگری به دنبالچه بورژوازی جلوگیری کنند. این نگرش و عمل مبتنی بر آن، به کمونیست ها امکان می دهد که مبارزات خود به خودی طبقه کارگر را در پرتو برنامه کارگران کمونیست سازماندهی و هدایت کنند.

در مقابل سازمان ها و احزابی که به نام پرولتاریا سخن می گویند تنها دو راه وجود دارد: یا تلاش در راه پیوند سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری و اقدام به سازماندهی سیاسی کارگران و برپایی سازمان های کارگری زیر هدایت سیاستی انقلابی؛ و یا جدا ساختن سوسیالیسم از جنبش کارگری، شق ثالثی وجود ندارد. یا راه طبقه کارگر و یا راه سرمایه داری: راه اول مسیر مبارزه کارگران کمونیست و راه دوم راه رفرمیسم است. اولی نمایانگر تمایل انقلابی کارگران و آموزش های مارکسیستی و تجارب تاریخی جنبش انقلابی طبقه کارگر و دومی نمایانگر تمایل بورژوازی و منبعث از ایدئولوژی بورژوازی (در شکل های گوناگون آن) است. در جنبش کارگری، خارج از اینها هیچ راهی وجود ندارد. هر ادعائی دال بر یافتن راهی به جز این، حرفی پوچ و بیهوده است.

دقیقاً بر همین دو بستر یاد شده است که باید به بدیل های (الترناتیوهای) ارائه شده در جنبش کارگری برخورد کرد. جنبش کارگری جدا از سوسیالیسم علمی به جنبشی بورژوازی مبدل می شود. امروزه رفرمیسم در اکثر کشورهای سرمایه داری، جنبش کارگری را به دامان بورژوازی افکنده و اپورتونیست ها و اشرا فیت کارگری همچون جیره خواران بخشی از ارزش اضافی و فوق سودهای بورژوازی امپریالیستی به تبلیغ رفرمیسم و جدائی سوسیالیسم از جنبش کارگری مشغول بوده و هستند. تسلط رفرمیسم بر جنبش کارگری در این کشورها از زمینه عینی برخوردار است و یکی از موانع اساسی بر سر راه انقلاب کارگری است. مبارزه علیه رفرمیسم و تلاش در جهت پیوند سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری از وظایف کارگران کمونیست در این گونه کشورها نیز به شمار می رود. تنها پایه تحکیم سوسیالیسم علمی در میان کارگران و توده های زحمتکش و تنها پایه دست یابی انقلابی به خواست های روزمره جنبش کارگری «پیوند ناگسستنی میان حزب و جنبش طبقه کارگر» است و باید در جهت چنین پیوندی آنچنان سازمان های کارگری را سازمان داد که به «دستیاران سازمان انقلابیان» در امر «تبلیغات سیاسی» و به کانون مبارزات سیاسی در

درون طبقه کارگر متحول گردند. به رغم تکامل متفاوت تاریخی طبقات کارگر در کشورهای مختلف، تکامل جنبش کارگری در گرو همین امر است. اعم از این که طبقه کارگر از سازمان های کارگری علنی برخوردار باشد و یا این که در شرایطی از امکان برپائی این سازمان ها برخوردار نباشد، در هر دو حالت باید به ضد تبدیل جنبش کارگری به دنباله بورژوازی شدیداً مبارزه کرد.

لنین متعاقب آموزش مارکس که اتحادیه ها را به این امر فراخواند که بر پرچم خود شعار «الغای نظام مزدی» را حک کنند، پیرامون ارتباط نهضت کارگری و سوسیالیسم می نویسد:

«در همه کشورهای تنها با آمیزش سوسیالیسم و جنبش کارگری شالوده محکمی برای هر دو آنها فراهم آمده است.» و در جهت پیشبرد همین امر، بلشویسم پرولتاریا را در شرایط روسیه تزاری به برپائی «سازمان های پنهانی حرفه ئی» فرا می خواند. این سازمان ها نه تنها مناسب ترین ابزار در راه مبارزات روزمره طبقه کارگر بودند، بلکه از آنجا که در ارتباط با سوسیال دموکراسی قرار داشتند «دستیاریان تبلیغات سیاسی» سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری به شمار می رفتند. حزب بلشویک در تداوم مبارزات طبقه کارگر در گستره ای بین المللی در قبال بورژوازی و اپورتونیسیم که جدائی سوسیالیسم از جنبش کارگری را اشاعه داده و تبلیغ می کردند با جمع بندی تاریخی از مبارزات کارگران در یکی از حادثترین دوران های مبارزاتی اش، آن نطفه اساسی را که سال ها در ایجاد آن تلاش کرد و تحت عنوان «سازمان های پنهانی حرفه ئی» در شرایط روسیه سازماندهی نمود، همچون تجربه ای که می بایستی مورد ملاحظه پرولتاریای بین المللی واقع گردد و در جهت غنای تجارب پرولتاری بر زمینه مبارزات اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد، در جمع بندی تئوری سازمان های کارگری مورد استفاده قرار داد. ماحصل تجارب بلشویسم و مبارزات بین المللی، پدید آمدن سازمان های کارگری بود که بر پرچم خود الغای نظام مزدی را حک کرده اند، در جهت رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر مبارزه می نمایند و به بهترین وجهی امکان پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری را فراهم می سازند. این امر منجر به رهنمود بین المللی به پرولتاریای سراسر جهان جهت تشکیل «اتحادیه های طبقاتی» گردید. اتحادیه هایی که بر عمل مستقیم انقلابی کارگران اتکاء داشته باشند زمینه را برای رهبری پرولتاریای سوسیالیست و حزب او فراهم می کنند، حزبی که در پرتو سیاست انقلابی خود و تربیت سیاسی کارگران انقلاب اجتماعی پرولتاریا را تدارک می بیند. مرزبندی کمونیسیم و اپورتونیسیم بر زمینه مبارزات خود به خودی کارگران امروزه نیز بیانگر همان مرزبندی تاریخی میان مارکسیسم و رفرمیسم است.

مقدمات برشمرده شده تماماً ما را بدین امر واقف می گرداند که علی رغم هر هو و جنجالی امروزه نیز رفرمیسم مبلغ جدائی بین سوسیالیسم و جنبش خود به خودی است. در جنبش کارگری ما نیز جز این نیست. با توجه به مقدمات برشمرده شده از آموزش های مارکسیسم و با توجه به اوضاع جنبش کارگری اگر به نظرات ارائه شده در میان احزاب و گروه های مدعی مبارزه طبقاتی پرولتاریا نظری بیفکنیم انشقاق موجود را بر همین بستر خواهیم دید. ایده های ارائه شده از سوی برخی احزاب و سازمان های سیاسی، بر اساس جدائی سوسیالیسم و جنبش کارگری قرار گرفته اند، اما به گفته لنین، که تجربه تاریخی چندین نسل از پرولتاریای بین المللی گواه درستی آن است: «جنبش کارگری سوسیالیسم ناگزیر به انحطاط کشیده می شود و خصلت بورژوائی پیدا می کند.»

این سخن روشن و صریح لنین مانند تیری است که بر قلب تئوری های رفرمیستی و مبلغانی که از هرگونه تبلیغ سیاسی در جنبش کارگری جلوگیری می کنند و در حقیقت پرچم «انحطاط» و «بوژوائی گشتن» جنبش کارگری و در واقع پرچم رفرمیسم را در جنبش کارگری بر دوش گرفته اند، نشانه می رود. راه رفرمیسم بر طبق تمایل بورژوازی از سوی اپورتونیسیت ها در جنبش کارگری رایج گردیده است. رفرمیسم پرچم خیانت با لباس عاریتی. سوگند «به انقلاب و

سوسیالیسم» است. آنچه امروزه امکان داده است که رفرمیسم خائنه برای خود در جنبش کارگری از اشتهاری برخوردار گردد، انحلال طلبی است و بس. روشنفکران بورژوا در سایه حمله به کمونیسم و مارکسیسم انقلابی و اشاعه لیبرالیسم زبوانه در جنبش کارگری، پرولتاریا را به مبارزه در راه درخواست های جزئی و محسوس فرامی خوانند و سوسیالیسم را به امری جدا از جنبش کارگری و متعلق به روشنفکران بورژوا و پروفیسورهای لم داده بر ایدئولوژی احاله می دهند.

کمونیست ها با تأکید بر آموزش سوسیالیسم علمی و مسلح گشتن طبقه کارگر به علم رهائی خود و با تأکید بر این که سازمان های کارگری باید در پرتو سیاست انقلابی به هدایت مبارزه پرولتاریا اقدام کنند و در راه انقلاب اجتماعی زیر رهبری حزب کمونیست انقلابی به پیش روند، در حقیقت نه تنها به ابزار تمایل پرولتاریای کمونیست پرداخته است - پرولتاریائی که بارها اقدام به برپائی سازمان های کارگری انقلابی نموده - بلکه اعتقاد راسخ خود را به دستاوردهای جنبش بین المللی نمایانگر ساخته اند. اکنون در زمینه مبارزات اقتصادی در جنبش کارگری مشخصاً دو اردوگاه صف آرائی کرده اند، اردوگاه رفرمیسم که همچون تمامی گذشتگان و متحدین کنونی خود در عرصه جهانی به تبلیغ جدائی بین سوسیالیسم و جنبش خود به خودی می پردازند و رفرمیسم زبوانه ای را در درون پرولتاریا تبلیغ نموده و ضمن دور ساختن طبقه کارگر از هدف نهائی، جنبش کارگری را به مبارزه در راه «نتایج محسوس» اقتصادی فرامی خوانند و در مقابل جنبش کمونیستی که خواهان برپائی سازمان های کارگری زیر هدایت کارگران کمونیست و پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری می باشد، قرار گرفته است.

گفتیم که برپائی سازمان های کارگری با سیاست انقلابی تنها تابعی است از وظیفه اساسی تربیت سیاسی طبقه کارگر، در واقع این یکی از اساسی ترین ضعف های جنبش کارگری ماست، وضعی که اپورتونیست ها از آن به نهایت سود می برند. کارگران کمونیست دقیقاً در جهت ایجاد تلفیقی اصولی میان مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، انجام تبلیغات سیاسی در گسترده ترین توده های کارگر، تحقق پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری. در حقیقت به جهت تربیت سیاسی پرولتاریاست که جنبش کارگری را به برپائی «اتحادیه های طبقاتی» فرامی خوانند. همان گونه که پرولتاریا را به ایجاد حزب سیاسی انقلابی خود، حزب کمونیست دعوت می کنند. بدین لحاظ چه ایجاد حزب سیاسی انقلابی پرولتاریا و چه پی ریزی اتحادیه های طبقاتی کارگران گام هائی اساسی و ضروری هستند برای گسترش سوسیالیسم در جنبش کارگری، تربیت پیشروان و رهبران جنبش کارگری و رهائی طبقه کارگر.

اما رفرمیست ها با دنبال کردن تمایل بورژوازی در جنبش کارگری نه تنها در مقابله با پرولتاریای کمونیست و آموزش های مارکسیسم به یاری بورژوازی می پردازند، بلکه با تبلیغ جدائی سوسیالیسم و جنبش کارگری، در امر رهائی طبقه کارگر همچون یاوران بین المللی شان ایجاد مانع می کنند. این کار آنها جلوگیری از دستیابی طبقه کارگر به حزب انقلابی اش است که محصول تلفیق سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری است. آنان با این کار جنبش کارگری را به جنبشی بورژوائی تبدیل می کنند که باید تنها در فکر «بیمه بیکاری» و «دستمزد» و از این نوع موضوعات باشد و مسایل انقلاب و سوسیالیسم را به روشنفکران لم داده بر ایدئولوژی واگذار نماید، زیرا این حق ویژه حضرات است و برای کارگران بهتر است که اکنون به سیاست کاری نداشته باشند. حال آن که:

«انجام رسالت سوسیال دموکراسی جز از طریق تلفیق مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی، تبلیغ و ترویج سیاسی در اعماق قشرهای بیش از پیش وسیع طبقه کارگر ممکن نیست.»

وقتی که رفرمیست ها به دنبال جداساختن سوسیالیسم از جنبش کارگری اند و سازمان های کارگری را به جدائی از سیاست انقلابی فرامی خوانند، دشمن. تربیت سیاسی کارگران هستند، و وقتی که از تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری

خودداری می کنند طبعاً از برخاستن رهبران سیاسی و نمایندگان پیشرو از درون پرولتاریا متوحش هستند و وقتی که به تقدیس کارگران بدون سیاست می پردازند، خصومت خود را با امر رهایی طبقه کارگر اعلام می کنند زیرا: «هیچ طبقه ای در تاریخ، بدون آن که در بطن آن رهبران سیاسی، نمایندگان پیشرو و قادر به سازماندهی و هدایت جنبش پیدا شده باشند، به حاکمیت نرسیده است.»

دستیابی پرولتاریا به چنین رهبران و نمایندگانی که امر رهایی طبقه کارگر را به پیش برند، تنها در گرو تلفیق سوسیالیسم و جنبش خود به خودی و تربیت سیاسی توده های پرولتری آن هم «در اعماق قشرهای بیش از پیش وسیع طبقه کارگر» است، امری که بخشی از آن با برپائی سازمان های کارگری تحت هدایت سیاست انقلابی امکان پذیر می گردد. بدین لحاظ تربیت سیاسی کارگران و فراگیری سوسیالیسم علمی امری است مربوط به رهایی طبقه کارگر. مبارزات روزمره کارگری بستری است که کمونیست ها ضمن مبارزه در جهت بهبود شرایط کار و ...، طبقه کارگر را به ناکافی بودن این مبارزات واقف ساخته و با بسط و گسترش اندیشه های سوسیالیسم علمی در جنبش کارگری و تلفیق اصولی میان مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر به سازماندهی جنبش کارگری اقدام می کنند.

کارگران کمونیست یکی از وظایف اساسی خود را تربیت سیاسی پرولتاریا و بسط سوسیالیسم علمی در جنبش کارگری می دانند. آنان در تقابل با فرمیسم، برپائی سازمان های کارگری بر اساس سیاست انقلابی را نیز تابعی از همین امر قرار می دهند و همیشه از آن دفاع می کنند. اصولی ترین راه مبارزه طبقه کارگر باید بر اساس سیاست تلاش برای تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری استوار باشد. کارگران کمونیست دقیقاً در همین راه گام برمی دارند. اما تلاش برای جدا کردن سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری از هم، راه فرمیسم و بورژوازی است. این همان نکته ایست که خیانت فرمیسم در آن آشکار می گردد. در نبرد طبقاتی بدون درک این دو دیدگاه اساسی و محوری، درهم شکستن قدرت سیاسی بورژوازی ممکن نیست. درکی که باید کارگران آگاه به گسترش آن در جنبش کارگری اهتمام ورزند!

دلو ۱۳۹۴،